

تیم

گروه بین الملل خبرگزاری تسنیم

افول

(۲)

یانکی ها

نگاهی به تغییر نظام
نوین جهانی؛





اوباما، آمریکا و نظم نوین جهانی؛ تأثیر جنگ عراق و افغانستان بر کاهش هژمونی آمریکا

خبرگزاری تسنیم: یک تحلیلگر ارشد مسائل سیاسی در مقاله‌ای تحت عنوان «باراک اوباما، آمریکا و نظم نوین جهانی» به بررسی ابعاد مختلف کاهش قدرت آمریکا در عرصه بین‌المللی پرداخته است. به گزارش گروه بین‌الملل خبرگزاری تسنیم به نقل از «بیکن نیوز»، رابرت مورای معاون مرکز فروتنی برای سیاست عمومی و استاد علوم سیاسی در دانشگاه آلبرتا در مقاله‌ای به اظهارات باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا در خصوص کاهش قدرت این کشور در مقایسه با سایر قدرت‌ها مثل چین و روسیه اشاره کرده است. بر اساس این گزارش در خلال بحران

های جهانی باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا ۲۳ جولای در کمیته ملی دموکراتیک صحبت کرد و درباره وضعیت آینده آمریکا و جامعه جهانی سخن گفت. بنا بر اظهارات اوباما، جهان در وضعیت گذار قرار دارد و تغییرات لازم برای نظم جهانی به طور مناسبی تفسیر یا اجرا نشده است. اوباما به این مساله اشاره کرده است که «بخشی از نگرانی مردم تنها حسی است که در سراسر جهان وجود دارد، نظم قدیمی دیگر حفظ و نگهداری نمی‌شود و ما کاملا جایی که لازم است قرار نداریم که نیاز به نظم نوینی بر اساس اصول مختلف و متفاوت باشد و مبتنی بر حس

مشترک بشریت باشد نظم نوینی که بر اساس اقتصادهایی باشد که برای همه مردم کارایی داشته باشد. این مساله در اظهار نظر در خصوص امور جهانی متداول شده است که باراک اوباما را به خاطر ادامه مشکلات در عرصه سیاست خارجی سرزنش کنند و در بسیاری از موارد این انتقادات شایسته و درست است. سیاست خارجی غالباً نتیجه انتخابات را تعیین نمی‌کند ولی نظرسنجی در آمریکا نشان می‌دهد که اکثریت آمریکایی‌ها از نحوه مدیریت سیاست خارجی این کشور رضایت ندارند. باراک اوباما نیمی از این حق را دارد که اشاره به این مساله می‌کند که

تغییر بزرگی در نظام بین‌المللی اتفاق افتاده و منجر به ایجاد نظم نوین جهانی خواهد شد. بلافاصله پس از جنگ سرد نظام دولت‌ها از یک نظام دو قطبی به این معنی که نظام سیاسی جهان در تسلط دو ابر قدرت بود، به سوی تک قطبی شدن پیش رفت. «دوران تک قطبی شدن» شاهد شکاف عمیقی بین قدرت آمریکا و توانایی‌ها و ظرفیت‌های سایر قدرت‌های جهانی بوده است که اجازه ظهور نظم جهانی آمریکایی یا لیبرال را پس از جنگ سرد داده است. دوران تک قطبی شدن حداقل در حد حرف دوره‌ای برای گسترش دموکراسی، چندجانبه‌گرایی و حقوق

بشر بوده است. از ویژگی‌های واقعا متمایز دوره تک قطبی این بود که رقیب دیرینه آمریکا یعنی روسیه با چالش‌های زیادی روبرو بود و هیچ قدرت بزرگ جدیدی در آستانه رقابت با قدرت آمریکا در جهان نبود. برخی اتفاقات موجب شد تا قدرت و توانایی‌های نسبی آمریکا به تدریج کاهش یابد و سایر قدرت‌های جدید جهانی به منصفه ظهور برسند. هزینه‌های مالی، سیاسی و انسانی اتفاقاتی مثل عملیات نظامی در عراق و افغانستان و رکود بزرگ اقتصادی ۲۰۰۸ میلادی تأثیر زیادی بر پایان هژمونی آمریکا در جهان و آغاز مرحله گذار به سوی یک نظام چند قطبی داشته است. نظامی که

چند ابر قدرت تسلط و کنترل بر امور جهانی را در اختیار دارند. همه این مسائل موجب کاهش اتفاقات در لیبی، سوریه، غزه، آفریقای مرکزی، سودان جنوبی، ایران یا اوکراین نشده است. این مساله دقیقا به این دلیل است که نظام سیاسی جهان در حال گذار است و جهان شاهد افزایش تنش و درگیری‌ها در مناطقی است که منافع قدرت‌های جهانی مثل آمریکا، روسیه و چین در آنجا وجود دارد. علاوه بر این در شرایطی که قدرت آمریکا رو به افول است قدرت‌هایی که دشمن آمریکا هستند تمایل بیشتری دارند تا قدرت و اقتدار آمریکا به عنوان پلیس جهان را به چالش بکشند.

آمریکا رو به زوال...

خبرگزاری تسنیم: فرانسیس فوکویاما در مقاله‌ای تحت عنوان «آمریکا رو به زوال» که در نشریه فارین افیرز به چاپ رسیده به بررسی عوامل اصلی اختلال نظام سیاسی آمریکا پرداخته است. به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری تسنیم فوکویاما در ابتدای مقاله جدید خود با عنوان «آمریکا رو به زوال» می نویسد: ایجاد و شکل گیری «سرویس جنگل آمریکا» در آغاز قرن بیستم نخستین مثال و نمونه از ساختمان های دولتی آمریکا در دوران پیشرفت و ترقی بوده است. پیش از تصویب قانون «پندلتون» در سال ۱۸۸۳ میلادی دفاتر و ساختمان های عمومی در آمریکا به احزاب سیاسی بر اساس میزان حمایت مردمی اختصاص داده شده بود. سرویس جنگل آمریکا در مقابل نمونه ای از یک مدل جدید بروکراسی مبتنی بر شایستگی و لیاقت بود. سرویس جنگل آمریکا اقدام به استخدام و به کار گیری متخصصان بخش

کشاورزی و جنگل داران ماهر و متخصص بر اساس شایستگی کرد و چالش تعریف شده برای این سازمان توسط رهبر اول آن یعنی گیفورت پینشات «تلاش موفقیت آمیز» بود تا استقلال اداری خود را حفظ کرده و از دخالت های معمول کنگره در امان باشد. در آن زمان این ایده که متخصصان جنگل داری به جای سیاستمداران باید زمین های عمومی و سرویس جنگل را اداره و مدیریت کنند یک ایده انقلابی بود ولی این مساله با عملکرد چشمگیر و موفق این سازمان توجیه گردید. مطالعات متعدد دانشگاهی نیز سرویس جنگل آمریکا را به عنوان نمونه موفق از سازمان های دولتی این کشور معرفی کردند. با این حال امروز، بسیاری بر این باورند که سرویس جنگل آمریکا یک بروکراسی بسیار ناکارآمد که یک ماموریت غیر عادی را با ابزارهای نادرست انجام می دهد. این سازمان هنوز اقدام به استخدام جنگلبانان ماهر و متخصص می کند ولی

قرارداد و توافق بزرگ خود در خصوص حفظ استقلال این سازمان را از دست داده است. این سازمان تحت دستورها و احکام مختلف و غالباً متضادی از کنگره و دادگاه ها به کار خود ادامه می دهد و بار مالی این سازمان بر عهده مالیات دهندگان آمریکایی است. سیستم تصمیم گیری داخلی این سازمان غالباً قفل شده و بخش زیادی از روحیه و انسجام کارکنان که «پینشات» برای دستیابی به آن تلاش زیادی کرد اکنون از دست رفته است. این روزها کتاب هایی نوشته می شود که در آنها گفته شده سرویس جنگل آمریکا باید از بین برود. اگر ایجاد و تشکیل سرویس جنگل نمونه توسعه دولت مدرن در آمریکا است پس از بین رفتن آن نیز نشانه افول و زوال دولت مدرن آمریکا خواهد بود. اصلاحات خدمات شهری در اواخر قرن نوزدهم توسط دانشگاهیان و فعالان از جمله فرانسیس لیبر، وودرو ویلسون و فرانک گودنو پیشنهاد شد که معتقد

بودند علوم طبیعی مدرن قادر به حل و فصل مشکلات بشری است. ویلسون نیز مانند ماکس وبر بین دولت و سیاست تفکیک قائل می شد. به اعتقاد وی سیاست دامنه ای از اهداف غایی و نهایی و موضوعی برای اعتراضات دموکراتیک بود ولی دولت عرصه اجرا بود که می تواند به صورت تجربی مورد مطالعه و تحلیل علمی قرار گیرد. این اعتقاد که دولت را بتوان به علم تبدیل کرد اکنون نابجا و نادرست به نظر می رسد. اما در آن زمان حتی در کشورهای پیشرفته دولت ها توسط مزدوران سیاسی یا روسای شهری فاسد اداره و مدیریت می شد بنابر این درخواست کاملاً منطقی بوده که مقام های رسمی دولتی به جای روابط شخصی بر اساس سطح آموزش و شایستگی انتخاب شوند. ولی مشکلی که سیستم مدیریت علمی داشت این بود که حتی شایسته ترین دانشمندان نیز گاهی اوقات مرتکب اشتباه می شدند و متأسفانه این همان چیزی است که

سرویس جنگل آمریکا در مواجهه با یکی از بزرگترین ماموریت های خود با آن روبرو شد یعنی مبارزه با آتش سوزی جنگل ها. «پینشات» یک سازمان با کیفیت بالا را برای دستیابی به یک هدف اساسی و اصلی ایجاد کرده بود: هدف اصلی مدیریت بهره برداری پایدار از منابع جنگلی بود. آتش سوزی بزرگ آیداهو در سال ۱۹۱۰ میلادی گرچه ۳ میلیون هکتار از جنگل ها را سوزاند و موجب مرگ حداقل ۸۵ نفر شد و اعتراضات سیاسی موجب شد تا سرویس جنگل آمریکا به طور فزاینده ای برای مقابله با آتش سوزی تمرکز کند. هنوز مخالفان اولیه جنگلداری علمی نقش آتش سوزی را در محیط زیست جنگل درک نمی کنند. آتش سوزی جنگل ها یک اتفاق طبیعی است و نقش مهمی در حفظ سلامت جنگلهای غربی ایفا کرده است. برخی درختان جنگلی نیاز به آتش سوزی های دوره ای دارند تا برای بازسازی و

تجدید حیات خود آماده شوند و زمانی که با آتش سوزی مقابله می شود روند طبیعی رشد و نمو این درختان متوقف می شود. در نتیجه رشد جمعیت در غرب آمریکا بیش از پیش در اواخر دهه های قرن بیستم بسیاری از مردم زندگی در مناطقی را آغاز کردند که در برابر آتش سوزی آسیب پذیر بود. مردم از طریق نمایندگان منتخب لابی و رایزنی سختی را آغاز کردند تا مطمئن شوند که سرویس جنگل و سایر نهادهای فدرال که مسئول مدیریت جنگل ها هستند منابع کافی را برای مقابله با آتش سوزی که اموال و دارایی های آنها را تهدید می کنند در اختیار دارند. در چنین شرایطی تجزیه و تحلیل منطقی سود و فایده دشواری برخی تصمیمات را اثبات کرد در برخی موارد دولت باید برای حفاظت از یک خانه ۱۰۰ هزار دلاری بیش از یک میلیون دلار هزینه می کرد.

کیسینجر خواستار ایجاد نظم نوین جهانی شد



خبرگزاری تسنیم: خبرگزاری تسنیم: سیاستمدار برجسته آمریکایی با توجه به تنش‌های موجود در نقاط مختلف دنیا خواستار ایجاد نظم نوین جهانی و همکاری واشنگتن در این زمینه شد. به گزارش گروه بین‌الملل خبرگزاری تسنیم به نقل از

والاستریت ژورنال، هنری کیسینجر وزیر خارجه اسبق آمریکا و کارشناس مسایل سیاست خارجی از دولت این کشور خواست در ایجاد یک نظم جدید جهانی همکاری داشته باشد. وی در توضیح این عقیده به جنگ داخلی در لیبی، ظهور

داعش در عراق و سوریه و بی‌رمقی دموکراسی در افغانستان اشاره می‌کند. علاوه بر این تنش با چین و روسیه را نیز باید در نظر گرفت. مفهوم نظم که دوره جدید را مورد تایید قرار داده است در بحران قرار دارد. تلاش برای نظم جهانی مدتهای مدیدی است

که تقریباً به صورت انحصاری توسط مفاهیم جوامع غربی تعریف شده است. آمریکا پس از جنگ جهانی دوم اقتصاد خود را تقویت کرد و مشعل‌دار رهبری عرصه بین‌المللی شد. دموکراسی، صلح و اقتصاد آزاد مفاهیمی بود که کشورهای زیادی در

اروپا و آمریکا از آن پیروی کردند. اما مناطق زیادی در دنیا با این مفاهیم غربی نظم آشنا نشده‌اند. به عنوان مثال در مسئله اوکراین و دریای چین جنوبی این نظم جوابگوی مشکلات نبوده است. خاورمیانه نیز درگیر تنش‌هایی بوده است که با نظم اروپایی

که بر قدرت نرم استوار است راهی برای حل آنها ارائه نشده است. یکی دیگر از علت‌هایی که باعث شکست نظم جهانی کنونی شده است فقدان یک مکانیزم موثر برای قدرتهای بزرگ به منظور همکاری در مهمترین مسائل و مشکلات است.

نظم نوین جهانی با رقابت ژئوپولیتیک روسیه و آمریکا به خطر افتاده است

واشنگتن از برلین خواسته است تا سیاست تحریم علیه مسکو را تشدید کند. البته کارشناسان غربی از جمله ترین بر این باورند که مسکو پیش از این تمایل و آمادگی خود را برای گسترش همکاری های اقتصادی و سیاسی با پکن اعلام کرده است. تقویت روابط روسیه و چین به اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی باز می گردد. کارشناسان غربی هشدار می دهند که روابط روسیه و چین در چارچوب بریکس در نهایت می تواند توازن جهانی قدرت را تغییر دهد. آمریکا نیز به همین خاطر به شدت نگران گسترش همکاری های روسیه و چین است.

مسکو را لغو کرده و از آلمان و ایتالیا نیز به این خاطر انتقاد کرده اند که روابط مستحکم اقتصادی خود با روسیه را در معرض خطر قرار داده اند. ترین در ادامه به دو اصل راهبردی و مهم در عرصه سیاست خارجی اشاره می کند: مسکو در غرب روابط خود را با آلمان تقویت کرده و در شرق نیز این روابط را با چین مستحکم نموده است. گرچه روابط روسیه و آلمان به خاطر عضویت آلمان در ناتو به شدت محدود شده ولی مسکو آلمان را یک متحد ژئوپولیتیک مهم در اروپا می داند. برای جلوگیری از آشتی خطرناک بین روسیه و آلمان،

نه یک دشمن و رقیب. بنابر این مسکو بر روی آلمان، ایتالیا، فرانسه و اسپانیا و تعدادی از کشورهای کوچک اروپایی تمرکز خواهد کرد چرا که روابط تجاری گسترده ای با این کشورها دارد. به این مساله نیز باید یادآوری شود که کشورهای اروپایی مدنظر ترین به شدت از سوی نئو محافظه کاران آمریکایی مورد انتقاد قرار گرفته اند. به عنوان مثال نئو محافظه کاران آمریکایی از اسپانیا خواسته اند تا همکاری های دریانوردی با روسیه را به حالت تعلیق درآورد. آنها همچنین از روسیه نیز خواسته اند تا قرارداد فروش ناوهای جنگی میسترال به

مسکو امیدوار است که مجازات روسیه به رهبری آمریکا که به قیمت کاهش مبادلات تجاری اروپا با روسیه منجر می شود در نهایت بتواند منجر به تقسیم بندی های داخل اروپا شود. بر خلاف آغاز جنگ جهانی اول یعنی زمانی که اتحاد جماهیر شوروی یک حریف سرسخت برای غرب در نظر گرفته می شد، اروپایی ها دیگر امروز مسکو را یک رقیب ایدئولوژیک و یا یک تهدید بالقوه برای خود نمی دانند. اروپا که روابط تجاری نزدیکی با روسیه دارد و به منابع انرژی این کشور وابسته است، مسکو را یک شریک می داند

ایجاد قوانین و شرایط جدید هستند. بر اساس این گزارش ترین در مقاله ای با عنوان «کابوس اروپا در حال تحقق است: دوباره آمریکا در برابر روسیه» که در نشنال اینترست منتشر شده افزود: به هر حال این اوکراین نیست بلکه کل اروپا است که کانون اصلی و مهم رقابت ژئوپولیتیک بین روسیه و آمریکا شده است. این تحلیلگر سیاسی در ادامه تاکید کرد: در یک چشم انداز کوتاه مدت تنش بین روسیه و اروپا بر سر اوکراین به عمد توسط واشنگتن دامن زده می شود. البته این گرایش در بلندمدت ممکن است تغییر کند:

خبرگزاری تسنیم: یک تحلیلگر سیاسی مشهور روسی و دبیر مرکز کارنگی مسکو تاکید کرد: تقابل بین مسکو و واشنگتن بر سر تنش داخلی در اوکراین بی شک موجب تغییر توازن جهانی قدرت خواهد شد. به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری تسنیم به نقل از ریانوستی، «دمتری ترین» تحلیلگر سیاسی مشهور روسی و دبیر اندیشکده کارنگی مسکو تصریح کرد: منازعه کنونی اخیر بین روسیه و آمریکا در خصوص نظم نوین جهانی است و اوکراین یک صحنه کارزار مهم است جایی که دو بازیگر مهم جهانی در حال